

شخصیت امیر خسرو دهلوی در نگاه تذکره‌نویسان و دیگران

نرگس جهان*

هر چند که در احوال و آثار امیر خسرو، تحقیقات علمی بسیاری به عمل آمده است و هیچ گوشه‌ای از زندگانی وی باقی‌نمانده که دوستان شعر خسرو و محققان زبان و ادبیات فارسی، دانشمندان و پژوهشگران علم و ادب به آن بپردازند؛ اما راقم سطور سعی دارد شخصیت امیر خسرو دهلوی را از نگاه تذکره‌نویسان و دیگران مورد مطالعه قرار بدهد و با مطالعه و بررسی تذکره‌ها و مآخذ ذیل:

- ۱- تذکره شعرای پنجاب،
- ۲- تذکره علمای هند،
- ۳- تذکره نتایج‌الافکار،
- ۴- تذکره خزانه عامره،
- ۵- تذکره اخبارالاخیار فی اسرارالابرار،

* - استادیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

- ۶- شعر فارسی در عهد شاهرخ،
- ۷- کتاب جامی، تألیف علی اصغر حکمت،
- ۸- مثنوی هشت بهشت، به تصحیح و تنقیح و تحشیه سید سلیمان اشرف،
- ۹- منتخب التواریخ،
- ۱۰- تاریخ فیروزشاهی،
- ۱۱- تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی،

برای نگارنده مشخص شد همه تذکره‌نگاران بر این متفق‌الرای هستند که اصل امیر خسرو از هزاره بلخ لاجین است و پدرش امیر سیف‌الدین که از قبیله لاجین بوده در عهد چنگیز خان به قصبه پتیالی (هند) آمد و سکونت اختیار و با دختر عمادالملک که از امرای عصر بود نکاح کرد و امیر خسرو از بطن وی در پتیالی به دنیا آمد.^۱

تذکره نتایج‌الافکار اضافه می‌کند:

”بالجمله در عمر هشت سالگی به مقتضای استعداد فطری در کمتر مدتی به کسب کمالات متنوعه پرداخته از پتیالی همراه پدر به اتفاق دو برادر دیگر به خدمت سلطان المشایخ حضرت نظام‌الدین بدایونی قدس سره که آغاز ظهور آنحضرت بوده رسید... و چون به عمر نه سالگی رسید پدرش که عمر هفتاد ساله، به روایتی هشتاد و پنج ساله داشت در معرکه کفار به رتبه شهادت فایز گردید... پس از آن جدّ مادری او عمادالملک در تعلیم و تربیت وی کوشید... تا آنکه در فضل و کمال ترقی پذیرفت“^۲.

۱- خزانه عامره، ص ۲۰۹؛ تذکره شعراء پنجاب، گردآورنده خواجه عبدالرشید اقبال آکادمی، کراچی، ص ۱۴۰؛ تذکره علمای هند، رحمان علی نولکشور، لکهنو، ص ۵۶؛ تذکره نتایج‌الافکار، ص ۲۱۰.

۲- تذکره نتایج‌الافکار، ص ۲۱۱.

طبق روایت دولت شاه سمرقندی: "اصل امیر خسرو ترک است." او درباره شهرکش توضیح می‌دهد:

"شهرکش را مردم «شهر قبه الخضرا» می‌گفتند و اهل قبیله هزاره لاجین در حدود «پای مرغ و قرشی» زندگی می‌کردند و مردم در این قبیله در فترات چنگیز خان از ماوراءالنهر گریخته به دیار هند افتاده به دهلی مقام گرفته‌اند.^۱ در حالی که خزانه عامره می‌نویسد که:

"پدرش امیر سیف‌الدین به هند افتاد و در قصبه پتالی از توابع دارالخلافه دهلی رنگ اقامت ریخت."^۲

تذکره شعرای پنجاب می‌نویسد که: شهرکش در ناحیه جرجان واقع است نیز او این شهر را با «نادره جهان» یاد کرده است.^۳

تذکره نتایج‌الافکار، تذکره خزانه عامره و تذکره اخبارالاخیار اشاره می‌کنند، وقتی که امیر خسرو تولد یافت پدرش او را در جامه پیچیده پیش مجذوبی که به قرب جوار^۴ سکونت داشت برد، مجذوب به محض ملاحظه فرمود. آوردی شخصی را که دو قدم از خاقانی پیش تواند رفت.^۵ اخبارالاخیار فرموده مجذوب این طور توضیح داده است که "قصده آن مجذوب از دو قدم مثنوی و غزل باشد چه وی در طرز قصیده چنانچه بعضی از نهادیم فرموده‌اند به خاقانی رسیده است. اگر رسیده پیش نرفته..."^۶

۱- دولت شاه سمرقندی، ص ۱۵۸.

۲- خزانه عامره، ص ۲۰۹.

۳- تذکره شعرای پنجاب، ص ۱۰۴.

۴- اخبارالاخیار این را جوارخانه امیرالاجلین گفته است، ص ۱۰۵.

۵- تذکره نتایج‌الافکار، ص ۲۱۱؛ اخبارالاخیار، ص ۱۰۵، خزانه عامره، ص ۲۰۹.

۶- تذکره اخبارالاخیار، ص ۱۰۵.

مرشد حضرت امیر خسرو، خواجه نظام‌الدین اولیا بود. به قول تذکره‌نویس افکار "امیر خسرو به همراه پدر و دو برادر خویش از پتالی به دهلی آمد و مرید شیخ گشت^۱. تذکره‌خزانه عامره اشاره می‌کند که شیرینی در کلام امیر خسرو صله‌ای است که شیخ به خسرو در صله قصیده‌ای که در مدح نظام‌الدین سروده شده بود، عطا کرد. او می‌نویسد: "دست ارادت به دامن اقدس حضرت شیخ... زد. وقتی مدح برای شیخ خود گفته از نظر انوار گذرانید. شیخ را خوش آمد، فرموده به «صله آن چه می‌خواهی؟»، چون در آن وقت شیفتگی به نظم داشت عرض کرد که "شیرینی کلام خود می‌خواهم. شیخ فرمود طاس پُرشکری که زیر چهارپای من است بیار و بر سر خود نثار کن و قدری از آن به حلق فرو بر امیر خسرو حکم بجا آورد. لازماً شیرینی کلامش مذاقها را شیرین ساخت^۲.

نتایج‌الافکار در این بخش اضافه می‌کند:

"امیر حسب الحکم به عمل آورد. لاجرم عذوبت کلام دلپذیرش مذاق جانها را شیرین گردانیده و تشنگان زلال معانی را به سرچشمه سیرابی رسانیده لیکن از این درخواست تا آخر حیات تأسّف و تحیر می‌نمود که چرا از شیخ بهتر از این چیزی نه درخواستم"^۳.

حضرت نظام‌الدین اولیا در تربیت و پرورش شخصیت امیر خسرو سهم بزرگی دارد. امیر خسرو به سبب خوبی‌های شخصیت خود مورد توجه خاص شیخ بوده. اخبارالاخیار از معمولات امیر خسرو و ارشادات نظام‌الدین اولیا که در ضمن شخصیت‌سازی خسرو از زبان مبارک فرموده بود، اشاره می‌کند:

۱- تذکره‌نویس افکار، ص ۲۱۱.

۲- تذکره‌خزانه عامره، ص ۲۰۹.

۳- همان، ۲۰۹.

”وی هر شب در وقت تهجد هفت (از) سی پاره قرآن می خواندی. روزی شیخ از او پرسید ترک حال مشغولی هات چیست؟ عرض کرد که مخدوم چند گاه باشد که به وقت آخر شب گریه مستولی می شود. فرمود الحمدلله که اندکی ظاهر شدن گرفت... هر شب بعد از نماز خفتن در خلوت خاص شیخ رفتی و از هر باب سخن کردی و از یاران هر که را درخواست بودی عرضه کردی^۱.

دولت شاه سمرقندی اضافه می کند:

”و دست ارادت به دامن تربیت الشیخ العارف السالک المحقق قدوة الواصلین نظام الحق و الدین قدس سره زد و سالها به سلوک مشغول بوده... و در کشف حقایق، مقامات عالی یافت. شیخ الشیوخ نظام الدین اولیا بارها گفتی که روز حشر امیدوارم که مرا (به) سوز سینۀ این ترک بخشند و خواجه خسرو مال و اسباب بسیار در قدوم شیخ ایثار کرد...“^۲

تذکره نتایج الافکار به این موضوع اشاره می کند:

”از مقبول ترین مریدان حضرت شیخ بوده که احدی مافوق او قربتی و منزلتی نداشت و همواره طریق اطاعت و محبت می پیموده... توصیف ذات همایونش لاتعداد و لاتحصی است و بالاترین از این چه خواهد بود که سلطان المشایخ در حق وی فرمودی روز قیامت امیدوارم که مرا به سوز سینۀ این ترک بخشند... او اشعار زیر را که شیخ نظام الدین اولیا در توصیف خسرو گفته است نقل می کند:

خسرو که به شاعری نظیرش کم خاست

در ملک سخنوری شهی خسرو راست

این خسرو ماست ناصر خسرو نیست

زیرا که خدای ناصر خسرو ماست

۱- نتایج الافکار، ص ۲۱۲.

۲- دولت شاه سمرقندی، ص ۱۵۹.

گر برای ترک ترکم اره بر تارک نهند

ترک تارک گیرم و هرگز نگیرم ترک ترک^۱

صاحب منتخب التواریخ از نفحات الانس نقل می‌کند که:

”روز قیامت هر کسی به چیزی نازد و ناز من به سوز سینه این ترک الله است.“

غالباً امیر خسرو به همین معنی اشاره کرده است:

خسرو من کوش به راه صواب تات شود ترک خدایی خطاب^۲

از نقل قول‌های بالا می‌توان به این نتیجه رسید که «ترک الله» لقب خسرو بود که نظام‌الدین به امیر خسرو داده بود. دوّم اینکه سوز سینه خسرو که از آتش عشق روشن بود برای نجات و بخشش حضرت شیخ و عقیدت و احترام و ارادت می‌داشت. به قول دولت شاه سمرقندی ”خواجه خسرو مال و اسباب بسیار در قدم شیخ ایثار کرده و کتاب خمسه را به اشارت شیخ نظم کرد. این دو بیت در وصف شیخ سروده است:

جدار خانقاه او به تقدیم حطیم کعبه را ماند ز تعظیم

ملک کرده به سقفش آشیانه چو اندر سقفها گنجشک خانه^۳

از این عبارت دولت شاه سمرقندی معلوم می‌شود که امیر خسرو «خمسه» را به اشارت شیخ نظام‌الدین اولیا نوشته بود.

طبق تذکره علمای هند:

”امیر خسرو فنا فی الشیخ یا مرشد خود مولانا شیخ نظام‌الدین اولیا... بود.“^۴

۱- نتایج الافکار، ص ۴-۲۱۳.

۲- منتخب التواریخ، ص ۲۰۰.

۳- دولت شاه سمرقندی، ص ۱۵۹.

۴- تذکره علمای هندی، ص ۵۷.

اخبارالاخیار نامه‌ای از شیخ نظام‌الدین اولیا نقل کرده است که او به امیر خسرو نوشته بود. در این نامه جناب شیخ به امیر خسرو چند نصیحت کرده است که در تربیت شخصیت امیر خسرو کار بزرگی انجام داده‌اند. عبارت نامه:

”بعد از محافظت جوارح از امور ناصیه [که] شرع اجتناب نماید و در مراعات اوقات هم کوشد و عمر عزیز که سبب تحصیل کلی مرادات است غنیمت شمرد و روزگار را به بطالت مصروف نگرداند و اگر در ضمیر انشراح رود که آن در طریقت اصلی معتبر است و در کلی کارها استخاره را تقدیم نماید...“^۱

تذکره اخبارالاخیار از حواله تذکره سیرالاولیا می‌نویسد که امیر خسرو مرحمت‌هایی که از شیخ در باب او صادر شده بود آن را کتابت کرده است و نسخه آن این است: ”یک بار سلطان المشایخ قدس سره این بنده را فرمود که من از همه تنگ آیم و از تو تنگ نیایم دو بار گفت که از همه تنگ آیم تا حدی که از خود تنگ آیم و از تو تنگ نیایم.“

وقتی مردی به خدمت ایشان درخواست و جرأت نمود که ایشان نظرهایی که در حق خسرو است یکی در کار من کن در حضور او، جواب نگفت اما بنده را گفت. آن وقت در خاطر می‌گذشت که می‌خواستم آن مرد را بگویم که قابلیت بیار.

وقتی بر زبان مبارک خواجه رفت دعایی من بگو که بقایی تو موقوف است بر بقایی من. باید که ترا پهلوی من دفن کنند. این سخن به کرات به خدمت ایشان یاد داده شده است و ایشان فرموده‌اند که همچنین خواهد شد ان شاء الله تعالی و خدمت خواجه با بنده عهد خدا کرده است که هر گاه که در بهشت بخرامد بنده را برابر خود در بهشت برآور ان شاء الله تعالی. وقتی خواجه در خواب دید گویی

۱- اخبارالاخیار، ص ۱۰۵.

در پایان بنده نزدیک دروازه پیش خانه شیخ نجیب‌الدین متوکل آبی روان شده است به غایت روشن و صافی و دعاگویی در دوکانچه بلندتر نشسته است و وقتی به غایت خوش و امیدواری پیدا شده در چنان وقتی بر خاطر من گذشتی و برای تو از ما نعمتی که ما را مطلوب باشد خواسته‌ام. می‌دانم که دعا مستجاب شده است و در تو آن حال پیدا خواهد شد ان شاء الله تعالی و وقتی بنده از زبان مبارک خواجه شنید که فرموده‌اند امشب در سر دعاگویی فرود خواند خسرو را محمد کاسه لیس خوانند از غیب بنده را این خطاب آمده است و مخبر صادق اخبار کرده بدین اسم، بنده امیدوار نعمت‌ها است ان شاء الله المعطی. بنده را خواجه ترک الله خطاب کرده است. و چندین فرمان و مزین به خط مبارک ایشان بدین خط در حق بنده مبذول بوده و بنده آن را تعویذ ساخت تا به وقت دفن برابر بنده باشد فردای قیامت. رحمان به حق من بیچاره بدان کاغذها ببخشاید ان شاء الله تعالی^۱.

از عبارت این نامه معلوم می‌شود که «ترک الله» لقب خسرو بوده که شیخ نظام‌الدین به امیر خسرو عطا کرده است. دوّم اینکه خسرو نامه را تعویذ ساخته برای نجات خود قرار داده است. سوّم اینکه خود شیخ خسرو را وسیله نجات خود می‌دانست این چقدر جالب است که هر دو پیر و مرید یکدیگر را وسیله نجات هم می‌پنداشتند.

تذکره اخبارالاخیار همین نامه را اضافه می‌کند:

”خواجه بنده را طلب فرمود. چون بنده پیش رفت فرمودند خوابی دیده‌ام بشنو، بعد از آن بر زبان ایشان گذشت که شب آدینه در خواب می‌بینم که شیخ صدرالدین پسر شیخ الاسلام بهاء‌الدین زکریا علیهم الرحمة پیش آمد،

۱- اخبارالاخیار، ص ۱۰۶.

من به تواضع بلیغ پیش آمدم و او خود چندان تواضع نمود که نتوان گفت. در این اثنای می‌بینم تو که خسرو از دور پیدا شدی و نزدیک ما آمدی و بیان معرفت آغاز کردی. هم در این میان صلاح موذن بانگ نماز گفت، بیدار شدم. چون این خواب تقریر فرمودند گفتند بنگر که این چه مرتبه باشد. بعد از آن من بیچاره از سرفرازی و نیازمندی عرضه داشت کردم که من کئاس را چه حد آن مرتبه باشد نه آخر داده شماست. خواجه را از این سخن گریه گرفت به آواز بلند گریست. بنده نیز از گریه سخت ایشان در گریه شد. بعد از آن خواجه فرود کلاه خاصه آوردند و به دست مبارک خود بنده را لباس کرد و فرمود که می‌باید که کلمات مشایخ را بسیار در نظر داری. این دو بیت از انشای شیخ نظام‌الدین اولیاست که در حق امیر خسرو گفته‌اند:

رباعی

خسرو که به نظم و نثر مثلش کم خاست ملکیت ملک سخن آن خسرو راست
این خسرو ماست ناصر خسرو نیست زیرا که خدای ناصر خسرو ماست^۱
از عبارت مذکور قربت شیخ و مرید با یکدیگر به اثبات می‌رسد. دوّم اینکه خواجه نظام‌الدین امیر خسرو را شخصاً مرید کرده بود. به علاوه از این حضرت شیخ نظام‌الدین اولیا نیز شاعر بوده و او در وصف امیر خسرو رباعی سروده است که در بالا نقل شده است.

تذکره نتایج الافکار اظهار نظر می‌کند که:

”وبا این همه اشتغال شعر و سخن و مصاحبت سلاطین زمن از ارباب درد و ذوق بود و سرمست باده شوق، شورش عشق در سر داشت و از سوز درونی خسته جگر، سینه بی‌کینه‌اش گنجینه عرفان و دل صفا منزلش آینه اهل ایقان

۱- اخبارالاخیار، ص ۷-۱۰۶.

به ریاضت شاقه آشنا و به مجاهدات ما فوق الطاقه هم نوا بوده چهل سال صایم الدهر بود و ادای حج به طریقی طی ارض همراه شیخ نموده و از مقبول‌ترین مریدان شیخ بوده که احدی ما فوق او قربتی و منزلتی نداشت و همواره طریق اطاعت و محبت می پیموده و نظر به پیر پرستی و جان‌نثاری می‌گماشت^۱.

امیر خسرو شاعر درباریان بود و به شاهان زمان به سبب شعرگویی تعلق خاصی می‌داشت. دوّم اینکه او یک عارف با کمال بود و به حیث صوفی بیشتر وقت در ریاضت و عبادت می‌گذرانید تا حدّی که او چهل سال صایم الدهر بوده است؛ برای ادای حج از طریق زمین در همراهی شیخ رفته بود.

دوّمین شخصیتی که امیر خسرو با آن عقیدت و احترام فراوان می‌داشت شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی بود. دولت شاه سمرقندی اشاره می‌کند:

”شیخ مصلح‌الدین سعدی... به امیر خسرو صحبت داشته و به دیدن از شیراز به هند رفته و خواجه خسرو را نسبت شیخ سعدی اعتقاد زیاده از تصور بود و در این بیت اعتقاد خود را بیان می‌کند:

خسرو سرمست اندر ساغر معنی بریخت شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود“
و جای دیگر فرماید:

”جلد سخنم دارد شیرازه سعدی“^۲

در حالی که صاحب تذکره شعرای پنجاب، آمدن شیخ سعدی را به هند باطل قرار می‌دهد. او می‌نویسد:

۱- تذکره نتایج الافکار، ص ۲۱۳.

۲- دولت شاه سمرقندی، ص ۱۵۹.

”امیر خسرو را اعتقاد تامی به شیخ مصلح‌الدین سعدی بوده و همیشه آرزوی صحبت ایشان می‌کرده. در وقت که سلطان غیاث‌الدین بلبن ملتان را قصر سلطنت خود قرار ساخت، امیر خسرو به سلطان عرض می‌نمود که دو کلمه به حضرت شیخ سعدی بنویسید و خدمتش را، از روی خواهش بطلبید. سعدی نوشت: ”که باقی عمر از زاویه بیرون نمی‌آیم معاف دارید...“^۱

ولی این مسلم است که امیر خسرو و امیر حسن دهلوی از معاصرین سعدی بودند و این هر دو شاعر بزرگ در هند به تقلید سعدی غزل را طرز نو عطا کرده‌اند، در هند امیر خسرو را با نام «طوطی هند» و امیر حسن دهلوی را «سعدی هند» گفتند، ولی عبدالرحمن جامی هر دو شاعر را با نام «طوطی هند» یاد کرده است:

آن دو طوطی که به نوخیزی‌شان بود در هند شکرریزی‌شان
عاقبت را سخن افلاک شدند خامشان قفس افلاک شدند

همه تذکره‌نویسان و دیگران در فن شعرگویی معترف به بزرگی امیر خسرو هستند و در الفاظ گوناگون ستایش می‌کنند، مثلاً دولت شاه سمرقندی اظهار نظر می‌کند:

”کمالات او از شرح مستغنی است و ذات ملک صفات او به غنایم عالم معنی غنی گوهرکان ایقان و در دریای عرفان است. عشق‌بازی حقایق را در شیوه مجاز پرداخته بلکه با عرایس حقایق عشق باخته جراحات عاشقانه مستهام را از اشعار ملیح او نمک می‌پاشد و دل‌های شکسته خستگان را زمزمه خسروانی او می‌خراشد، پادشاه خاص و عام است؛ از آتش خسرو نام است. در ملک سخنوری این نامش تام است و در حق او مرتبه سخن‌گذاری ختم تمام است...“^۲

در تذکره اخبارالاکخیار این طور آمده است:

۱- تذکره شعرای پنجاب، ص ۱۴.

۲- دولت شاه سمرقندی، ص ۱۵۸.

”وی سلطان شعرا و برهان الفضلاست در وادی سخن یگانه عالم و نقاده نوع بنی آدم است. در سخن عالمی است از عوالم خداوندی که پایان ندارد. آنچه او را از مضامین و معانی در اطوار سخن و انواع آن دست داد هیچ کس را از شعرای متقدمین و متأخرین نداده و در طرز سخن بر فرمود شیخ خود رفته است“^۱.

اخبارالاخیار اظهار نظر می‌کند:

”با وجود وفور فضایل موصوف بود به صفات تصوّف و احوال مشایخ اگر تعلق به پادشاهان داشت و یا ملوک و امرا به عنوان خوش طبعی و ظرافت مخالط بود“^۲.

تذکره شعرای پنجاب می‌نویسد:

”عارف صاحب رتبه و عاشقی بلند مرتبه است، اشعار آبدار و ابیات غرای آن خسرو خورشید اشتها مستغنی از تعریف بی‌نیاز از توصیف ارباب امتیاز و اصحاب اخبار است“^۳.

تذکره نتایج الافکار می‌نویسد:

”الحق خسرو ممالک سخن و پیشرو مالک این فن بود، صورت سخن را به نقش و نگار تازه جلابخش گردید و پیک کلام را به نهایت خوبی و خوش‌اسلوبی حسن آرایش بخشیده به ادا بندی مضامین و معانی در وادی

۱- اینجا اشاره است به فرمود: شیخ نظام‌الدین اولیا که قول شیخ را نقل کرده است: ”ای ترک سخن به طرز اصفهانیان گو، امیر علاءالدوله قزوینی صاحب نفایس المآثر در تفسیر این قول گوید یعنی عشق‌انگیز و زلف و خال‌آمیز“ (خزانه عامره، ص ۲۰۹).

۲- اخبارالاخیار، ص ۱۰۵.

۳- تذکره شعرای پنجاب، ص ۱۴.

سخنوری یگانه و به صنایع و بدایع و لطف اطوار در طرق نظم گستری منتخب
زمانه است...^۱

در توصیف امیر خسرو شعرای دیگر شعر سروده‌اند. اینجا ابیاتی چند به نقل قول،
نقل می‌شود:

امیر حسن دهلوی نه تنها معاصر و دوست صمیمی امیر خسرو بود بلکه در فنّ
غزل‌گویی او را با لقب «سعدی هند» یاد می‌کردند و نیز او خود موجد طرز خاص
بود؛ حسن در ابیات ذیل خسرو را این طور ستایش می‌کند:

خسرو از راه کرم بپذیرد آنچه من بنده حسن می‌گویم
سخنم چون سخن خسرو نیست سخن این است که من می‌گویم^۲
کاتبی در قطعه‌ای که در تعریف ملّا عصمت الله بخارایی گفته است: بزرگی
امیر خسرو را این طور اعتراف می‌نماید:

”امیر خسرو را علیه الرحمه شب دیدم به خواب
گفتم این عصمت ترا یک خوشه‌چین خرم‌نست
شعر او چون شعر تو اندر جهان شهره گرفت
گفت با کی نیست شعر او همان شعر منست“^۳

امیر حسن سبزواری در ضمن وصف بابا کمال خجندی در توصیف امیر خسرو
می‌سراید:

گر حسن معنی ز خسرو برد نتوان عیب کرد زانکه استادست خسرو بلکه ز استادان زیاد
ور معنی حسن را برد از دیوان کمال هیچ نتوان گفت او را دزد بر دزد اوفتاد^۴

۱- نتایج‌الافکار، ص ۲۱۲.

۲- مقدمهٔ مثنوی هشت بهشت، ص ۱۴۶.

۳- همان.

۴- همان.

مرزا محمد طاهر آشنا درباره خسرو اظهار نظر می‌کند:

ای که سوال کرده‌ای کز متقدمین کرا هست زیاده در سخن شعر بلند و دلنشین
وز متاخرین بود شعر خوش که بیشتر بیش ز همگان بود طبع که معنی آفرینی
نزد من‌اند در سخن زین دو گروه این دو تن خسرو دهلوی ازان قدسی مشهدی ازین^۱
عبدالرحمن جامی چون اعتراف به بزرگی خسرو می‌نماید، آرزو دارد در اوج کمال
مانند نظامی باشد و در لطافت و پختگی مثل خسرو، او می‌گوید:

اهل دل از فکر چو محفل نهند باده را زار قدح دل دهند
رشح ازان باده به جامی رسان رونق نظمش به نظامی رسان
پست چو خاکست بریز از نوش جرعه از جامگه خسروش
قافیه آنجا نظامی سزاست برگذر قافیۀ جامی سزاست
بریز خسرو که بلند اخترست از کف درویش گلی درخورست^۲

امیر خسرو در هر صنف سخن شعر ساخته است. چنانچه در قصیده‌گوی، شیخ
عبدالحق محدث دهلوی از حواله سیرالاولیا، پیشنگویی مجذوب را تفسیر کرده مقام
خسرو تا خاقانی رسانیده است. او می‌نویسد:

”قصد مجذوب از دو قدم مثنوی و غزل باشد. چه وی در طرز قصیده بعضی از
مخادیم فرموده‌اند به خاقانی رسیده است اگر رسیده پیش نرفته...“^۳
به قول خزانه عامره:

”امیر خسرو هفت پادشاه را خدمت کرد. اوّل سلطان غیاث‌الدین بلبن. در عهد
او با پسرش سلطان محمد خان، ناظم ملتان پنج سال بسربرد. کفار تار بر سر
ملتان تاخته در سنه اربع و ثمانین و ستمائة، سلطان محمد را شهید ساختند و

۱- مقدمه مثنوی هشت بهشت، ص ۱۴۷.

۲- همان، ص ۱۴۹

۳- اخبارالاحبار، ص ۱۰۶.

امیر خسرو را اسیر کرده به بلخ بردند. او بعد دو سال رهایی یافته به خدمت سلطان بلبن آمد و قصیده‌ای که در مرثیه‌ی خان شهید گفته بود. برخواند طرفه شیونی از مجلسیان برخاست و سلطان آنقدر گریست که مریض به تب شد. و به همان عارضه عنقریب درگذشت. دوّم سلطان معزالدین کیقباد. سیوم سلطان جلال‌الدین فیروزشاه، چهارم سلطان علاءالدین، پنجم سلطان قطب‌الدین، ششم سلطان غیاث‌الدین تغلق شاه و در دولت او، امیر خسرو رفاه بسیار بهم رساند و تغلق‌نامه به نام او در سلک نظم کشید. هفتم سلطان محمد که در ربیع‌الاول سنهٔ خمس و عشرين و سبعمائة بر تخت نشست. امیر خسرو چند ماه زمان او را دریافت...^۱

خزانة عامره اضافه می‌کند که "امیر خسرو «نه سپهر» را به نام سلطان قطب‌الدین بن سلطان علاءالدین خلجی نظم کرد. سلطان جایزهٔ آن را برابر جثهٔ فیل تسلیم نمود"^۲. امیر در آن کتاب «نه سپهر» تصریح می‌نماید و از زبان سلطان قطب‌الدین می‌فرماید:

به تاریخ همچون من اسکندری	کند هر که آرایش دفتری
ز گنج گرانمایهٔ بی‌شمار	او هم بار بینش نه آن پیل بار
مرا خود درین ره پدر شد دلیل	که می‌داد زر هم ترازوی فیل
شناسد کسی کش خرد رهنمون	که از پیل بار است وزنش فزون
چو میراث شد پیل ز سوادنم	نه زیباست زین سهل‌تر دادنم
شها گنج بخشا کرم گسترا	معانی شناسا سخن داورا
مرا عمر کز شصت بالا گذشت	همه پیش شاهان والا گذشت
بسی بندگی کردم از عون بخت	کمر بسته در خدمت چار تخت
ز شاه کسی کاوّلّم کرد یاد	معزالدنا بود شه کیقباد

۱- خزانة عامره، ص ۱۱-۲۱۰.

۲- همان، ص ۲۰۹.

ازان پس ز فیروزه چرخ بلند شدم پیش فیروز شاه ارجمند
 ازان پس که در شه ستایی شدم تو نگر ز گنج علایی شدم
 شد اکنون که اقبال همدم مرا نوازنده شد قطب عالم مرا
 چنین بخششی کز تو جم یافتم در ایام پشینه کم یافتم
 کنون لابد از سحر سنج چو من به اندازه بخشش آید سخن
 جراید کزین پیش پرداختم چون این نامه خاص کم ساختم^۱

خزانه عامره توضیح می‌دهد که چطور زر را با برابر جثه فیل وزن کردند:
 ”معلوم ناظرین باد که شخصی نقل کرده که یکی از حکام جثه فیل را وزن کرد
 به این طور که فیل را در کشتی گرفت. کشتی به قدر بار فیل در آب فرورفت،
 آنگاه خط حد آب بر کشتی کشید و فیل را از کشتی بیرون آورد و کشتی را از
 سنگریزه‌ها پُر کرد. چندانکه تا خط نشان آب فرونشست. بعد از آن سنگریزه‌ها
 را وزن کرد. گویند سیصد من پخته شاهجهانی برآمد و ظاهر است که وزن پیل
 به اعتبار اختلاف جثه مختلف خواهد بود. خداوند فیلی که همسنگ صله
 امیر خسرو بود چه وزن داشت. اینقدر مسلم که فیل هر چند حقیرالجثه باشد زر
 خطیر همسنگ او می‌شود“^۲.

از عبارت بالا چند نکته مهم می‌توان درک کرد. یکی اینکه وقتی که امیر خسرو
 نه سپهر را سرود عمرش شصت سال بود. دوّم اینکه این کتاب را به سلطان قطب‌الدین
 خلجی پسر علاءالدین خلجی تسلیم کرد. سوّم اینکه صله زر برابر وزن جثه فیل
 دریافت کرد. چهارم اینکه قبل از قطب‌الدین خلجی خدمت چهار پادشاه کرده بود. اوّل
 معزالدین شاه کیقباد، دوّم سلطان جلال‌الدین خلجی، سوّم علاءالدین خلجی، چهارم
 قطب‌الدین خلجی بود.

۱- خزانه عامره، ص ۲۱۰.

۲- همان.

نکته مهم دیگر این است که واقعه شهادت شهزاده خان شهید در سنهٔ اربع و ثمانین و ستمائتہ رخ داد و امیر خسرو را اسیر کرده به بلخ بردند و او دو سال در اسیری ایشان در بغداد گذاشت، نیز امیر خسرو پنج سال در خدمت امیر در ملتان زندگی کرده بود. امیر خسرو دهلوی اولین شاعر است که جواب خمسهٔ نظامی را نوشته است. شهریار شاطر در تذکره به عنوان «شعر فارسی در عهد شاهرخ، نیمهٔ اول قرن نهم یا آغاز انحطاط در شعر فارسی» در ضمن تذکره در غزل و مثنوی، اسم امیر خسرو و امیر حسن را این طور می‌برد:

”اما در این دوره در غزل و مثنوی به امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی و نظامی و حافظ و سلمان ساوجی و از معاصرین به کمال خجندی و عصمت بخارایی و کاتب ترشیزی و در قصیده به خاقانی و انوری و سلمان نظر داشته‌اند. از این مقایسه چنان برمی‌آید که هر چند روزگار ما روشنی و فصاحت بیان و راستی و سادگی در کلام مورد توجه است. در آن زمان باریک اندیشی و مضمون‌یابی مورد اقبال و التفات شعرا قرار بوده است“^۱.

شهریار شاطر در این ضمن چند تن از مثنوی‌گویان را ذکر نموده است که ایشان به تقلید امیر خسرو و نظامی مثنوی سروده‌اند:

”در فن مثنوی‌گویی فردوسی و امیر خسرو، مولوی و حسن دهلوی مورد توجه و تتبع، شعرای زمان قرار داشتند. مثنوی به عنوان «حالنامه» از محمد عارف هراتی است که از لحاظ سبک لفظی و روش بیان معانی تقلیدی است از نظامی و امیر خسرو.“

جای دیگر اشاره می‌کند:

۱- شاهرخ، ص ۱۰۳.

”مولانا یحیی سبیک نیشابوری متخلص و معروف به فتاحی، متوفی به سال ۸۵۲ یا ۸۵۳ هجری مثنوی به عنوان «دستور عشاق یا حسن و دل» تقلید ضعیفی است از نظامی و امیر خسرو.^۱

عبدالرحمن جامی در ضمن تذکره شعرائی که به نحو اخص در مثنوی مورد توجه بوده‌اند، اسامی نظامی و امیر خسرو دهلوی را نام می‌برد که بسیاری از شعرا در جواب گفتن خمسه ایشان کوشیده‌اند. او در آغاز «خردنامه اسکندری» که هفتمین مثنوی وی است از نظامی و خسرو چنین یاد می‌کند:

کنون کرده‌ام پشت همّت قوی	دهم مثنوی را لباس نوی
کهن مثنوی‌های پیران کار	که ماندست از آن رفتگان یادگار
اگرچه روان بخش و جان‌پرورست	در اشعار نو لذت دیگرست
نظامی که استاد این فنّ ویست	درین بزمگه روشن ویست
ز ویرانه گنجه شد گنج سنج	رسانید گنج سخن زان به پنج
چو خسرو بآن پنج هم پنجه شد	وزان بازوی فکرتش رنجه شد
کفش بود ز آنگونه گهر تهی	دهش ساخت لیک از زر ددهی
در این کارگاه فنون و فسوس	ز من ساختم پنج گنج فلوس
من و شرمساری زده گنجشان	که این پنج من نیست ده پنجشان ^۲

صاحب منتخب التواریخ می‌نویسد:

”از جمله شاعران که زمان سلطان علاءالدین به وجود ایشان مزین و مشرف بود یکی خسرو شاعران است... که آفاق کران تا کران از نظم و نثر وی مملو و مشحون است و خمسه را در ششصد و نود و هشت (۶۹۸ هـ.) به نام سلطان

۱- شاهرخ، ص ۱۸۳.

۲- کتاب جامی، تألیف علی اصغر حکمت، ص ۳-۱۲۱.

علاءالدین در مدت دو سال تمام ساخته و از آن جمله مطلع الانوار در دو هفته گفته؛ چنانچه می‌فرماید:

سال کزین چرخ کهن گشته بود از پس ششصد نود و هشت بود
از اثر اختر گردون خرام شد بدو هفته مه کامل تمام^۱

از این عبارت مذکور می‌توان نتیجه‌گیری کرد که امیر خسرو خمسه را در مدت دو سال تمام کرده بود و خمسه را به علاءالدین خلجی منسوب کرد و مطلع الانوار که در جواب مخزن الاسرار نظامی هست در مدت دو هفته نوشت.
دولت شاه سمرقندی می‌نویسد که:

”خمسه امیر خسرو هژده هزار بیت است و خمسه نظامی بیست و هشت هزار بیت، عجب است در بعضی سخنان اطناب و در بعضی ایجاز هر آینه ایجاز فصاحت و بلاغت مطلوب و مرغوب است و امیرزاده بایسنغر خمسه امیر خسرو را بر خمسه نظامی تفضیل دادی و خاقان مغفور الغ بیگ گورکان انارالله برهانه قبول نکردی و معتقد نظامی بودی و در میان این دو شهزاده فاضل بکرات جهت این دعوی تعصب دست داده اگر آن عصبیت در این روزگار بودی خاطر نقاد جوهریان بازار فصل این روزگار که عمرشان بخلود پیوسته باد راه ترجیح نمودندی و رفع اشتباه کردند. القصه معانی خاص و نازکی‌های امیر خسرو و سخنان پرشور عاشقانه او آتش در نهاد آدمی می‌زند و در توحید این دو بیت امیر خسرو را است:

قطره آبی نخورد ماکیان تا نکند روی سوی آسمان

در معراج رسول^(ص) صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بر آن آینه دل واجب است آه که در معراج او شک را دهد راه

۱- منتخب التواریخ، ص ۲۰۰.



و در نازکی‌ها چون در خمسه او تفکر کند نکته‌ها هست که وصف نتوان کرد. از آن جمله:

خری را که تیمار خربنده کشت سه چو در شکم به که سی من به پشت^۱

می‌توان از این نتیجه‌گیری کرد که تعداد ابیات خمسه امیر خسرو هژده هزار است و از نظامی گنجوی بیست و هزار بیت. دوّم اینکه در خمسه امیر خسرو معانی خاص و نازکی‌ها وجود دارد. ولی در هر حال خمسه نظامی برتر از خمسه خسرو بشمار می‌رود.

روش سرودن مثنوی نظامی و امیر خسرو این بود که ایشان مانند مثنوی سرایان گذشته از حمد خدا، نعت رسول^(ص) و مناجات آغاز می‌کنند و همین روش مورد مثنوی سرایان بعدی بوده.

امیر هاشمی کرمانی از معاصرین جامی بود. او مثنوی به عنوان «مظهر الآثار» در جواب مخزن الاسرار جامی سروده است و در این فنّ معترف استادی جامی است. سپس در این فنّ مهارت امیر خسرو را قبول اشاره می‌کند:

چون ز قضا لایحه نورسید	کوکبۀ نوبت خسرو رسید
خامه برآورد بنگر جواب	ماند قلم بر ورق آفتاب
خامۀ خسرو چو گهر بار شد	نامه او مطلع الانوار شد
کرد در آن نامه تکلف بسی	گفت جوابی که چه گوید کسی
بزم سخن را بسخن ساز کرد	بر همه کس راه سخن باز کرد
مُهم رموزش نکند هر کسی	زانکه معانیست بسی در بسی
زبدۀ اسرار حقایق همه	محض اشارات دقایق همه
گفته او در نظر نکته‌دان	می‌دهد از علم لدنی نشان
آنچه در این مایده افکنده شور	سر بسر از قوت طبع‌ست و زور

۱- دولت شاه سمرقندی، ص ۶۰-۱۵۹.

این می صاف از قدح دیگرست مستی او را فرح دیگرست
هست در این بزم گه دلفروز نوبت هر اهل دلی پنج روز
دور قدح طی شد و ساقی نماند در خم دوران مئی باقی نماند

چون می خسرو به تمامی رسید

دور می عشق به جامی رسید^۱

در سفینه الاولیا داراشکوه می نویسد:

”امیر خسرو در شعر چنان قادر بودند که مطلع الانوار که در جواب مخزن الاسرار است در دو هفته تمام کرده‌اند و در اشعار ایشان یکی بیتها است که کمتر کسی به آن خوبی گفته باشد. مضمونهای تازه عالی در اشعار امیر آن قدر است که اگر همه را جمع کنند از تصانیف بعضی زیاده می‌شود...“^۲

خواجهی کرمانی اولین شاعر است که بعد از خسرو خمسه نوشت او درباره خسرو اظهار نظر می‌کند:

”سوختم این لخلخه خسرو در طبق موهبت مولوی“^۳

جامی در مثنوی تحفة الاحرار اظهار نظر می‌کند:

”این صدف پاره چند است بی مقدار از جستجوی کارگاه بی سرانجامی گرد کرده شده و خزف ریزه چند بی اعتبار از رفت و روب بزمگاه شکسته جامی فراهم آورده، چه قدر آن دارد که در سلک جواهر شاهوار مخزن الاسرار حکیم گرامی شیخ نظامی انتظامش دهند یا در جنب جام زرنگار مطلع الانوار مورد بدایع لفظی و معنوی امیر خسرو دهلوی نامش برند چه آن در جودت الفاظ و سلاست عبارات به منزله ایست که فصیح زبانان عجم در بیان اوصاف آن

۱- مقدمه از مثنوی هشت بهشت، ص ۱۵۰.

۲- همان، ص ۱۵۱.

۳- همان، ص ۱۴۷.

اعجمی‌اند و این در وقت معانی و لطافت اشارت به مشابه که نادره‌گویان عالم در معرض جواب آن معترف با بکمی^۱.

امیر خسرو در فنّ مرثیه‌نگاری هم شهرت دارد. او مرثیه‌ای در مرگ پدر خویش نوشته است. تذکره نتایج‌الافکار بیتی از آن نقل کرده است:

سیف از سرم گذشت و دل من دو نیم شد دریای خون روان شده در یتیم ماند^۲

از این بیت می‌توان نتیجه‌گیری کرد که امیر خسرو در این فنّ نیز مهارت داشته، و بدیهی است که دل خسرو از غم مرگ پدر ریش ریش شده بود.

علاوه بر این مرثیه‌ای که او بر شهادت سلطان خان شهید نوشته به دهلی، نزد پدر سلطان فرستاده بود تأثیر شدیدی داشت. تأثیر سوز و گدازش تا این حدّ بود وقتی که پدرش آن را خواند در بیماری تب گرفتار شده و از آن بیماری از دنیا رخت سفر بست. به قول ضیاءالدین برنی:

او در مرثیه خان شهید شعرها گفته است و ساحری‌ها کرد:

مهر و مه بر روی آن فرخ لقا بگریستند روز و شب بر سال آن اندک لقا بگریستند
خلق ملتان مرد و زن مویه کنان و موکنان کو به کو و سو به سو و جا بجا بگریستند
از خروش گریه و بانگ دهل شب کس نخفت بس که در بر خانه اهل عزا بگریستند
روز چون باقی نبود آن آفتاب ملک را روز چیزی بود کان آفتاب افتاده شد^۳

چنانکه همه می‌دانند امیر خسرو نه تنها یک عارف با کمال، یک صوفی بزرگ و یکی از شاعران شبه قاره هند بود، بلکه در فنّ موسیقی مهارت داشت، او موجد بسیار راگهاست. ایجاد سه‌تار به او منسوب است. چنانچه ما می‌بینیم که شعر خسرو حامل

۱- مقدمه از مثنوی هشت بهشت، ص ۱۴۹.

۲- تذکره نتایج‌الافکار، ص ۲۱۱.

۳- برنی، ص ۱۲۹.

یک نغمه، ترنم و موسیقی است. بعضی از تذکره‌نویسان به این هنر خسرو اشاره کرده‌اند. دولت شاه سمرقندی می‌نویسد:

”امیر خسرو با وجود فضایل صوری و معنوی در علم موسیقی وقوف تمام داشته و نوبتی، مطربی با او بحث کرد که علم موسیقی از جمله علوم ریاضت است و به شرف از علم شعر و شاعری افضل است و امیر خسرو در الزام معنی این قطعه را گفت:

<p>علم موسیقی ز علم شعر نیکوتر بود لیک این علم‌یست کاندز کاغذ و دفتر بود هر دو را سنجیده بر وزنی که آن درخور بود علم موسیقی سه دفتر بودی ار باور بود گر دهد انصاف آن کز هر دو دانشور بود کو نه محتاج اصول و صوت خنیاگر بود نی به معنی هیچ نقصان نی به نظم اندر بود چون سخن نبود همه بی‌معنی و ابتر بود لاجرم در قول محتاج کسی دیگر بود از برای شعر محتاج سخن پرور بود نیست عیبی گر عروس خوب بی‌زیور بود ور نداند پرسد از من ور نه پرسد خر بود^۱</p>	<p>مطربی می‌گفت خسرو را که ای گنج سخن زانکه آن علم‌یست کز وقت نیاید در قلم پاسخش دادم که من در هر دو معنی کاملم نظم را کردم سه دفتر ور به تحریر آمدی فرق من گویم میان هر دو معقول و درست نفس را علمی تصوّر کن به نفس خو تمام گر کسی به زیر و بم نظمی فروخواند رواست ور کند مطربی بسی هوهو و هاها در سرود نای زن را بین که صوتی دارد و گفتار نی پس در این معنی ضرورت صاحب صوت و سماع نظم را حاصل عروسی دان و نغمه زیورش من کسی را آدمی دانم که داند این قدر</p> <p>امیر خسرو اگرچه قطعات، رباعیات، ترجیعات و ترکیبات بند نیز سروده است ولی همه تذکره‌نویسان تقریباً راجع به این هنر خسرو ساکت‌اند. ولی فنّ غزل‌گویی خسرو را اعتراف کرده‌اند. دولت شاه سمرقندی اظهار نظر می‌کند:</p>
---	--

۱- تذکره دولت شاه سمرقندی، ص ۱۶۲.

”و در نهایت حال امیر خسرو اشعار خود را چهار قسم ساخته و بعضی سه قسم گفته‌اند اما چهار اصح است و هر قسم را به اسمی موسوم گردانیده و این است. آن اقسام تحفة الصغر اشعار ایام شباب، وسط الحیات اشعار آغاز سلوک و در کهولت، غرة الکمال اشعار ایام تکمیل و اول روزگار شیخوخت و بقیه نقیه اشعار ایام نهایت فقر و روزگار هرم... دولت شاه سمرقندی غزلی از چهار قسم دیوان نقل کرده است. اینجا تنها مطلع‌های هر چهار غزل نقل می‌شود:

تحفة الصغر:

دل شد ز دست و بر مژه از خون نشان بماند جان رفت و یار گم شده هر جای جان بماند
وسط الحیات:

شاه قبا چست کرد رخت به میدان برید این سر و هر سر که هست در خم چوگان برید
غرة الکمال:

خم تهی گشت و هنوزم جان ز می سیراب نیست
خون در خود خور آخر ای دل چون شراب ناب نیست
بقیه نقیه:

جوان و پیر که در بند مال و فرزندند نه عاقلان که طفلان ناخرمدند^۱

صاحب تذکره دولت شاه سمرقندی جای دیگر اظهار نظر می‌کند:

”کمالات او از شرح مستغنی است و ذات ملک او به غنائیم عالم معنی غنی، گوهرکان ایقان و در دریای عرفان است. عشق‌بازی حقایق را در شیوه مجاز پرداخته بلکه با عرایس حقایق عشق باخته، جراحات عاشقانه مستهام را از اشعار ملیح او نمک می‌پاشد و دل‌های شکسته خستگان را زمزمه خسروانی او می‌خراشد. پادشاه خاص و عام است. از آتش خسرو نام است. در ملک

۱- تذکره دولت شاه سمرقندی، ص ۶۲-۱۶۰.

سخنوری این نامش نام است و در حق او مرتبه سخن‌گذاری ختم تمام است.^۱ باید گفت که در فنّ غزل‌گویی سعدی در ایران بنیان‌گذار غزل است و امیر خسرو در هند بر این فنّ مهر زده‌اند. در عبارت بالا به خصوصیات شعر خسرو اشاره می‌شود، او در فنّ غزل‌گویی مضامین عاشقانه و عارفانه را تسبیح کرده است. نیز در این فنّ تتبع سعدی بود. دولت شاه سمرقندی ابیات زیر آورده است:

خسرو سرمست اندر ساغر معنی بریخت شیره از خمخانه مستی که در شیراز بود
مصراع:

جلد سخنم دارد شیرازۀ سعدی^۲

اخبارالاحیاء اظهار رای می‌کند:

”وی سلطان الشعرا و برهان الفضلا است. در وادی سخن یگانه عالم و نقادۀ نوع بنی آدم است وی در سخن عالمی است از عوالم خداوندی که پایان ندارد. آنچه او را از مضامین و معانی در اطوار سخن و انواع آن دست داد هیچ کس را از شعرای متقدمین و متأخرین نداده و در طرز سخن بر فرموده شیخ خود رفته است که فرموده سخن را بر طرز اصفهانیان بگو...“^۳

در تذکرۀ خزائنۀ عامره به هنر شعر امیر خسرو اشاره می‌شود:

”امیر خسرو دهلوی، خسرو قلمرو معانی است و صاحبقران سواد اعظم، سخندانی نمک کلامش شورافکن انجمنها و سوز سینۀ او آتشزن خرمنا...“^۴
شهریار شاطر در تذکرۀ شاهرخ می‌نویسد:

۱- دولت شاه سمرقندی، ص ۱۵۸.

۲- همان، ص ۱۵۹.

۳- اخبارالاحیاء، ص ۱۰۵.

۴- خزائنۀ عامره، ص ۲۰۹.

”امیر خسرو مثنوی گوی و غزل سراسر است و می توان گفت که در این دوره که غزل و مثنوی بیش از سایر انواع شعر مورد توجه بود وی بیش از شعرای دیگر شهرت داشت و شعرای زمان استادی او را مسلّم می داشتند...”^۱

تذکره علمای هند به شعر امیر خسرو اظهار رای می کند:

”شاعران نامدار و سرآمد متصوفان معرفت شعار...”^۲

تذکره شعرای پنجاب اظهار نظر می کند:

”عارف صاحب رتبه و عاشقی بلند مرتبه است. اشعار آبدار و ابیات غرای آن خسرو خورشید اشتها، مستغنی از تعریف و بی نیاز از توصیف ارباب امتیاز و اصحاب اخبار است... قصیده و غزل و مثنوی را ورزیده و همه را به کمال رسانید...”^۳

تذکره شاهرخ به صفات غزل امیر خسرو اشاره کرده است:

”صفات معشوق در غزل ذکر می شود و در نظر کسی که از انواع معشوق و احوال اجتماعی زمان آگاه نباشد، غریب می آید. مستی و شراب خواری و حتی عربده جویی از صفات معشوق است.“

تذکره مزبور مطلع زیر از غزل امیر خسرو برای نمونه نقل می کند:

شراب خورده و ناشسته روی و خواب زده هزار طعنه خوبی بر آفتاب زده^۴

خصوصیت دیگر شعر امیر خسرو این است که او در شعر مضامین اخلاقی آورده

است؛ شهریار شاطر به این جانب اشاره می کند:

۱- شاهرخ، ص ۸۱

۲- تذکره علمای هند، ص ۵۷.

۳- تذکره شعرای پنجاب، ص ۱۴.

۴- شاهرخ، ص ۱۵۹.

”در دوره مورد بحث ما شرایط رواج اشعار اخلاقی چه از جهت غلبه افکار مذهبی و رواج تصوّف و چه از جهت تقلید از شعرایی چون نظامی و امیر خسرو که اشعار اخلاقی سروده‌اند فراهم بود و مضامین اخلاقی و عبرت‌انگیز در انواع شعر از قصیده و غزل و مثنوی و رباعی مشاهده می‌شود“^۱.
 ضیاءالدین برنی هم عصر امیر خسرو راجع به صفات امیر خسرو اظهار نظر می‌کنند:
 ”امیر خسرو خسرو شاعران سلف و خلف بوده است و در اختراع معانی و کثرت تصنیفات غریبه نظیر نداشت و هر چه نسبت طبع لطیف و موزون کند باری تعالی او را در آن هنر سرآمد گردانیده بود و در قرن متأخر از نوادر اعصار پیدا آورد“^۲.

امیر خسرو در غزل از شیخ سعدی و در مثنوی از نظامی گنجوی تقلید کرده است. ولی جای تعجب این است که شعرای بعد در هر دو صنف سخن در تتبع امیر خسرو نه تنها فخر و ناز کردند بلکه اعتراف به بزرگی خسرو کرده‌اند، جمع و تدوین آثار وی مورد توجه بوده.

چنانکه شهریار شاطر اشاره می‌کند:

”چنانکه مولانا محمد معنایی، صدر بابر میرزا، مصنفات او را جمع کرد و امیر علی شیر در این باب می‌گوید که کسی بهتر از وی اشعار و رسایل و تصنیفات امیر خسرو را جمع نکرده. نیز بایسنقر شخصاً به جمع اشعار او پرداخت. در تذکرها اشاره به تقلید شعرای زمان از وی و جواب گفتن اشعار او بسیار است. از جمله جامی در بهارستان می‌نویسد که خواجه عصمت الله

۱- شاهرخ، ص ۲۱۹.

۲- مثنوی هشت بهشت، ص ۱۵۱.



بخارایی در غزل پیرو امیر خسرو است.^۱ و از تذکره حبيب السیر نقل قول می‌کند:

”چون خواجه عصمت الله در نظم اشعار تتبع امیر خسرو دهلوی می‌نمود و بسیاری از معنای آن جناب را در منظومات خویش درج فرمود...“

امیر علی شیر نیز به تقلید مفلسی و مولانا عبدالقهار و مولانا عبدالوهاب اسفراینی به امیر خسرو اشاره می‌کند و بعضی مطلع را که در جواب امیر خسرو گفته‌اند می‌آورد. در ماده تاریخی که در وفات شیخ آذری ساخته‌اند به تقلید او از امیر خسرو اشاره شد:

دریغا آذری شیخ زمانه که مصباح حیاتش گشت بی‌ضو
چراغ دل به مفتاح حیاتش به انواع حقایق داشت پرتو
چو او مانند خسرو بود در شعر از آن تاریخ فوتش گشت خسرو

و نیز اضافه می‌کند:

”از غزل امیر خسرو را در شعر بیشتر غزل‌سرایان این دوره، خاصه آذری، بساطی و خیالی و امیر همایون اسفراینی مشاهده می‌کنم، نیز خمسه را جواب گفته‌اند، به وی نظر داشته‌اند.“

امیر حسن سبزواری در قطعه‌ای که در وصف کمال خجندی سروده است تقلید وی به امیر خسرو را اشاره می‌کند:

گر حسن معنی ز خسرو برد نتوان عیب کرد زانکه استادست خسرو بلکه ز استادان زیاد
ور معانی حسن را برد از دیوان کمال هیچ نتوان گفت او را دزد بر دزد افتاد^۱
خواجوی کرمانی نیز از مقلدان امیر خسرو بود:

سوختم این لخلخه خسروی در طبق موهبت مولوی^۲

۱- مثنوی هشت بهشت، ص ۱۴۶.

۲- همان، ص ۱۴۷.

جامی که خود در مثنوی‌گویی یکی از تقلیدکنندگان بوده، در جایی بزرگی هر دو شاعر بزرگ مثنوی‌سرای را اعتراف می‌کند و خمسه نظامی را با «دُرشاهوار» و خمسه امیر خسرو را با «زر خالص» تعبیر می‌کند:

ز ویرانه گنجه شد گنج سنج رسانید گنج سخن را به پنج
چو خسرو بدان پنجه هم پنجه شد وزان بازوی فکرش رنجه شد
کفش بود از آن گونه گوهرتهی زرش ساخت لیکن زر ده دهی^۱

جامی در جای دیگر آرزو می‌کند که سخنش در اوج و کمال به حد نظامی برسد و به پختگی و لطافت مانند شعر خسرو:

اهل دل از فکر چو محفل نهند باده راز از قدح دل دهند
رشحه ازان باده به جامی رسان رونق نظمش به نظامی رسان
پس چو خاکست بریز از نوش جرعه از جامگه خسروش
قافیه آنجا که نظامی سزاست برگزر قافیه جامی سزاست
بر سر خسرو که بلند اخترست از کف درویش گلی درخورست^۲
تذکره خزانه عامره اظهار نظر می‌کند:

”و هیجدهم شوال سال مذکور به سرای سرور خرامید و در دهلی پایان مرقد خویش مدفون گردید.“

شدی عدیم المثل یک تاریخ او وان دگر شد طوطی شکر مقال
تذکره مزبور از حواله امیر علاءالدین قزوینی اضافه می‌کند:

۱- مثنوی هشت بهشت، ص ۱۴۸.

۲- همان، ص ۱۴۹.

۳- تذکره علمای هند، ص ۵۷؛ تذکره شعرای پنجاب، ص ۱۴.

۴- دولت شاه سمرقندی، ص ۱۶۳.

”وقتی که مهدی خواجه از معتبران زمان فردوس مکانی بابر بادشاه تعمیر مقبره امیر خسرو می نمود. ملّا شهاب الدّین یغمایی تاریخ مذکور گفته بر لوح مزار امیر نقش کرده اند.“

تذکره اخبارالاحیاء در وفات امیر خسرو اظهار نظر می کند:

”در وقتی که شیخ به ریاض رضوان می خرامید، امیر خسرو حاضر نبود و همراه تغلق شاه به دیار لکنوی رفته بود. چون از آن سفر بازآمد گریه ها کرد و تعزیتها داشت و دیوانگی ها نمود و گفت من از برای خود می گریم که مرا بعد از شیخ چندان بقایی نخواهد بود. شش ماه بزیست. نقل شیخ، هیژدهم ربیع الآخر سنه خمس و عشرين و سبعمائة و وفات امیر خسرو هیژدهم شوال سنه مذکور رحمة الله علیه“^۱.

در منتخب التّواریخ قطعه تاریخ وفات امیر خسرو که مولا شهاب معمایي گفته بود، کاملاً نوشته است. اینجا نقل می شود:

میر خسرو خسرو ملک سخن	آن محیط فضل و دریای کمال
نثر او دلکش تر از ماء معین	نظم اوصافی تر از آب زلال
بلبل دستان سرای بی قرین	طوطی شکر مقال بی مثال
از پی تاریخ سال فوت او	چون نهادم سر به زانوی خیال
شد عدیم المثل یک تاریخ او	دیگری شد طوطی شکر مقال ^۲

از عبارات بالا می توان به این نتیجه رسید که امیر خسرو شب جمعه بعد از شش ماه وفات مرشد خویش بگذشت و مزار مبارکش را در زمان بابر ساختند و نیز مولانا شهاب معمایي تاریخ وفاتش را گفته است.

۱- تذکره اخبارالاحیاء، ص ۱۰۷.

۲- منتخب التّواریخ، ص ۲۰۱.

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانة عامره، منشی نول کشور، کانپور.
۲. امیر خسرو دهلوی: مثنوی هشت بهشت، به تصحیح و تنقید و تحشیة مولانا سید سلیمان اشرف، استاد مدرسة العلوم علیگره، به اهتمام محمد مقتدی خان شروانی، مطبع انستیتوی علیگره، ۱۹۱۸ م.
۳. برنی، ضیاءالدین: تاریخ فیروزشاهی، حصه اول، به تصحیح شیخ عبدالرشید، استاد و رئیس گروه تاریخ و مدیر تحقیقات تاریخی، بخش تاریخ دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره، ۱۹۵۷ م.
۴. حکمت، دکتر علی اصغر: جامی، چاپ تهران.
۵. دولت شاه سمرقندی: تذکرة الشعراء، به تصحیح و تمهید از جناب شیخ محمد اقبال صافی، ام.آ. گرداس پور، ناشر شیخ مبارک علی، لوهاری دروازه، لاهور، ۱۹۳۹ م.
۶. رحمان علی: تذکرة علمای هند، مطبع نامی، منشی نول کشور، لکهنو.
۷. شاطر، دکتر احسان یار: شعر فارسی در عهد شاهرخ؛ نیمه اول قرن نهم یا آغاز انحطاط در شعر فارسی، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۳۴ ه. ش.
۸. عبدالحق محدث دهلوی، شیخ: اخبارالاخیار فی اسرارالابرار، مطبع محمدی، دهلی.
۹. عبدالرشید، خواجه، گردآورنده: تذکرة شعرای پنجاب، اقبال آکادمی، کراچی، اکتبر ۱۹۶۷ م.
۱۰. عبدالقادر بن ملوک شاه بدایونی: منتخب التواریخ، به تصحیح مولوی احمد علی، به اهتمام کبیرالدین احمد، کالج پریس، کلکته، ۱۸۶۸ م.
۱۱. گوپاموی، محمد قدرت الله: تذکرة نتایج الافکار، ناشر اردشیر شاهی فرزند خدارحم مرزبان اله آبادی خاضع، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ ه. ش.
